

پیامدهای تربیتی نظریه حرکت جوهری

مرقزی خسرو نژاد

نظریه حرکت جوهری^(۱)

نظریه حرکت جوهری یک بحث وجودشناسانه است. در این بحث نخستین سؤال درباره بودن یا نبودن حرکت است، گروهی از متفکرین برآنند که حرکت وجود ندارد و یا اگر وجود دارد توهمی بیش نیست. گروهی نیز که باور به وجود حرکت دارند یا همچون ارسطو و ابن سینا آن را تنها در اعراض می‌بینند و یا چون صدرالمتهلین در جواهر و در نتیجه هم در جوهر و هم عرض. فیلسوف اخیر بر آن است که حرکت، مستقل از ذهن ما در جهان خارج وجود دارد و محسوسی است بکمک عقل و یا معقولی بیاری حس. در فرآیند حرکت، شیئی از حالتی که هم اکنون در آن است برون می‌آید و بآرامی به حالتی که می‌تواند به آن دست یابد می‌رسد، پس خروج از قوه به فعل تدریجی است و حرکت، مجموعه مداوم زوال و حدوث؛ قوه حادث می‌شود و فعل زوال می‌یابد و این روند بهمین ترتیب، دوام دارد. اما موجودی که سراسر فعلیت باشد حرکت برایش معنا ندارد. اگر حرکت - بدینگونه - امری تدریجی و اتصالی باشد وحدت شیئی و موضوع خدشه‌ای نمی‌پذیرد زیرا اتصال، ضامن وحدت است. در باور ملاصدرا زمان نیز زاده حرکت است و هر جا از حرکت نشانی نباشد، زمان در آن راهی ندارد. اما حرکت در کجا واقع می‌شود؟

پیش از ملاصدرا حرکت در نهاد و جوهر شیئی را ناممکن می‌دانستند و بر آن بودند که فقط در اعراض، و تنها در چهار عرض حرکت هست: مکان، وضع، کیف و کم. و چون ثبات، جوهر را ضروری بود بدلیل ضرورت

مقدمه

علوم انسانی دارای پیچیدگیها و دشواریهای خاص خود است. تعلیم و تربیت نیز همچون بخشی از این علوم و ویژگیهای خاص خود را دارد. زمانی تصور بر آن بود که بر مبنای یگانگیهای وجود انسانی در همه جای جهان، به نظریه‌ای واحد می‌توان پرداخت که همچون علوم فیزیکی پاسخگوی نیازهای موجود و همه‌گیر باشد. این تصور تکگرایی برخاسته از مدرنیسم، اینک در مقابل کثرت‌گرایی پست مدرنیسم ناچار به دفاعی جانانه از خود است، که اگر تاب این هجوم عقلانی و واقعی را نیاورد - که نیاورده است - باید پای باز پس کشد و به حدود معقول و مجاز خود تناعت ورزد.

در این بین در زمانه حاضر که زمینه گفتگوی بین فرهنگها بیش از پیش فراهم آمده است بنظر می‌رسد که از جمله وظایف دانشجویان، دانشگاهیان و فرهیختگان تلاش در تدوین نظریه‌هایی بومی است که هم توان پاسخگویی به نیازهای موجود را داشته باشد و هم در عرصه جهانی گفتگوی اندیشه‌ها جلوه و خودنمایی نماید. با توجه به چنین ضرورتی این مقاله کوشیده است بر مبنای نظریه‌ای فلسفی - نظریه حرکت جوهری ملاصدرا - نظریه‌ای تربیتی بی‌پروا که همچون هر نظریه تربیتی دیگر حرفهایی برای عرضه در زمینه اهداف، محتوا، روش‌ها، ساختار و ارزشیابی داشته باشد و همچنین بتواند برای گشودن برخی بفرنجیهای نظری موجود در عرصه تعلیم و تربیت راهی گشاید و شاید پاسخگوی معضلات عملی موجود نیز باشد.

۱- مشخصات دو منبعی که نظریه حرکت جوهری از آنها اقتباس شده از این قرار است:

۱- سروش، عبدالکریم، نهاد ناآرام جهان، چاپ اول، ۱۳۶۹، تهران، انتشارات صراط

۲- ایزوتسو، نوشیهیکو، خلق مدام، ترجمه و مؤخره از منصوره کاویانی، ۱۳۶۴، تهران، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

بقاء موضوع، باور بر آن بود که هرگاه فرض حرکت در جوهر پذیرفته شود ثبات موضوع اعراض از بین می‌رود، اما پذیرش حرکت در عرض با بقاء جوهر همخوانی داشت. ملاصدرا به این استدلال چنین پاسخ داد که اگر فقط اعراض، متحرک باشند باید پاسخگوی این سؤال باشیم که منشأ این حرکت کجا است. منشأ در بیرون شیء نمی‌تواند باشد زیرا علت بیرونی تنها نهاد شیء را آماده حرکت می‌کند و بجز این در صورت پذیرش «بیرون» بعنوان عامل حرکت، سؤال همچنان بقدرت خود باقی می‌ماند باین صورت که آن عامل بیرونی خود چگونه بحرکت در آمده. پس این نهاد شیء است که روان و حرکتزا است و این نهاد - بنا بر اصل فلسفی «هر معلول ثابت علت ثابت و هر معلول متغیر علتی متغیر دارد» -

پرتحول قوه و فعل را طی می‌کند تا سرانجام از بدن مستقل می‌شود. صدرالمآلهین در رد تناسخ اظهار می‌دارد هر بدن در حرکت جوهری خود روح متناسب با خود را می‌جوید و می‌یابد و با آن همگام می‌شود. باین ترتیب شاید بتوان بگونه‌ای بسیار فشرده اظهار داشت:

الف) جهان واحد است و تمام اجزاء آن یک کنش مدام است این کنش فرایندی جهت دار است. مبدأ و مقصود دارد. جهان از خداوند تراویده و بسوی او فرا می‌بالد.

ب) حرکت از نهاد پدیده برمی‌خیزد و شرایط بیرون نهاد را آماده حرکت می‌کند.

ج) شخصیت هر پدیده یک فرآیند است.

د) وجود بر ماهیت مقدم است.

◆ اعتقاد ملاصدرا بر آن است که خود آگاهی انسان تأییدی است بر نهادهای غیرمادی در او که بتعبیری همان نفس است و رابطه نفس و بدن نیز نه رابطه مرغ و قفس بل رابطه میوه و درخت است. با این تعبیر، روح یا نفس در پیدایش و ظهور نیازمند زمینه مادی است.

ناگزیر، خود باید متحرک باشد. بدینگونه در اندیشه ملاصدرا وجود متحرک، وجودی پخش و گسترده است که هر لحظه پای پای حرکت اجزاء و قطعات آن تحقق می‌پذیرد اما این اجزاء و قطعات وحدتی اتصالی و در نتیجه وحدتی شخصی دارند و بهمین سبب است که می‌توان از بقاء موضوع، در عین تحول جوهری آن سخن گفت. حرکت جزئی از هویت شیء است و جهان مادی و هر چه در او است یک فرایند است. صدرالمآلهین در ارائه بحث نتیجه گرفت که آنچه مایه تشخیص است برخلاف تصور عامیانه صفات نیستند. صفات علامت تشخیص هستند و تشخیص از درون می‌جوشد و عرض خود مرتبه‌ای از جوهر است.

در مورد انسان و تبیین حرکت جوهری در او، اعتقاد ملاصدرا بر آن است که خود آگاهی انسان تأییدی است بر نهادهای غیرمادی در او که بتعبیری همان نفس است و رابطه نفس و بدن نیز نه رابطه مرغ و قفس بل رابطه میوه و درخت است. با این تعبیر، روح یا نفس در پیدایش و ظهور نیازمند زمینه مادی است، حدوث و پیدایش آن جسمانی و مادی، اما بقاء و استمرارش روحانی و غیر مادی است. پس این، روح و نفس نیست که بسوی بدن فرود می‌آید، بلکه این بدن است که بسوی روح فرا می‌بالد. طبیعت، نردبان ماوراء طبیعت است، نفس مسیر

بیامدهای تربیتی

الف - تعریف، امکان و ضرورت تربیت انسان

بر مبنای اندیشه صدرالمآلهین وجود بر ماهیت مقدم است. بعبارت دیگر کمال انسان نسبت به وجود او متأخر است. اما این کمال خودبخود حاصل نمی‌شود. نفس که جزء آگاه بدن است از درون، جوهر حرکت و شرایط بیرونی، آمادگی برای حرکت را فراهم می‌آورند و این هر دو نیازمند هدایت و تنظیم از سوی نفسی برترند. کمال حاصل نمی‌شود مگر به مدد تربیت. از سوی دیگر، در بیان ضرورت تربیت می‌توان گفت که «تربیت» نیز همچون سایر پدیده‌ها خود، در مرحله‌ای از وجود خلق شده، پس ضرورت نیز داشته است و باین ترتیب، «امکان» آن نیز بدیهی می‌نماید. بجز این چون انسان نیز همچون هر پدیده‌ای قوه و فعل دارد و تبدیل قوه به فعل در ذات هستی است، پس تربیت امکان پذیر می‌گردد. بدینگونه تربیت عبارت است از پر کردن فاصله وجود، و کمال عبارت است از دخالت نفس (عمل آگاهانه نفس رشد یافته انسان) در فرآیند خلق مدام. چنین عملی، خود، موجب تکامل نفس کنشگر می‌گردد. صدرالمآلهین قاعده‌ای دارد بنام «اتحاد عقل و عاقل و معقول». شاید بتوان گفت نتیجه فلسفی این قاعده بزبان ساده این است که

هر کس همان چیزی است که می‌داند و یا روح هر کس در طول عمرش بمدد مکتسبات و افعال او تدریجاً ساخته می‌شود.

ب - برخی اصول در تعلیم و تربیت

۱- هدفدار بودن. از آنجا که تجلی مدام جهان از میدتی بر می‌خیزد و به مقصدی روان است پس مجموعه حرکت جهان هدفدار است. آشکار می‌نماید که تربیت نیز بمعنای واقعی آن دارای هدف و جهت است و اگر جز این باشد ما با سوء تربیت^(۲) مواجه خواهیم بود.

۲- جامعیت و فراگیری. تربیت فرآیندی جامع و همه‌گیر است. همه جهان موضوع تربیت است و همه اجزاء نیز در جهتی هماهنگ با اصل جهان باید تربیت پذیرند. بدینگونه فرد، اجتماع و طبیعت همه موضوع تربیت و در ارتباط و هماهنگ با هم در راه رشد روانند. در فرد نیز تمام جلوه‌های وجود - فردی، جسمی، روحی (شناختی، عاطفی، ...) - هماهنگ با هم باید که تربیت شود، ترانه جهان را خداوند موزون سروده است و تربیت در عالیترین شکل خود ورودی بجا در این توازن است.

۳- انعطاف پذیری. از آنجا که آفرینش، ایستایی ندارد، همگامی با این نوشدهای دم افزون و یا دخالت در این فرآیند طبیعت نیاز به تفکر و اگر و انعطاف پذیری دارد. درک مسیر رشد و خلقت، زمانی برای انسان میسر می‌شود که همیشه ذهن خود را بروی عالم و جلوه‌های تازه آن بازنگه داشته باشد.

۴- تدریجی بودن. از آنجا که حرکت امری تدریجی است، پس تربیت باید بسیار هشیارانه و هماهنگ با شتاب واقعی تحول، صورت پذیرد هر تحول زمان مناسب خود را دارد.

۵- مرحله‌ای بودن. حکیم فرهیخته ما مراحل رشد نفس را گیاهی، حیوانی و انسانی ذکر می‌کند و در مرحله انسانی دو گرایش «فرشته خویی» و «شیطان صفتی» را ممکن می‌داند. بدینشکل شاید بتوان نتیجه گرفت که بر این مبنا تحولات، کیفی است و یا بعبارت دیگر تحولات کیفی دربرگیرنده فزونی یافتن کمیتها هستند.

۶- درونی بودن. قوه و فعل امری درونی است و همانگونه که پیش از این گفته شد در یک فرایند، شرایط، علت نیستند بلکه تنها تسهیل کننده گذار از قوه به فعلند.

ج - هدف تربیت

هرگاه بپذیریم (۱) تغییر، هم در جهان و هم در

انسان مدام است. (۲) این تغییر مسیر مداوم تغییر قوه به فعل را می‌پیماید. (۳) تربیت امری درونی است. (۴) رابطه روح و بدن رابطه میوه و گیاه است. (۵) ویژگی اصلی روح خلاقیت است چون از خداوند است پس بهره‌مند از ویژگی اصلی خداوند - آفرینش - آنگاه شاید بتوانیم نتیجه بگیریم که تحقق خویشتن، خودشکوفایی، و یا خلاقیت هدف اصلی نظام تربیتی مبتنی بر این تفکر فلسفی است. خلاقیت اوج خداگونگی انسان است و شاید با تاکید بر چنین ویژگی بوده است که حضرت حق انسان را جانشین خویش در زمین نامیده است. بدینگونه این انسان است که با درک چنین روندی به چنان قدرتی دست می‌یابد که از آن پس می‌تواند به وجود خویش و هم به وجود جهان تا مقصد هستی تحقق بخشد.

چند اصل در تحقق خویشتن

۱- نسبت. حکیم متاله بر آن است که الف) اصل تناسخ مردود است و هر روح با ویژگیهای یک بدن سازگار است. ب) تفاوت‌های عرض ناشی از تفاوت‌های جوهر است از اینرو از نظر جوهری، هر فرد، فردی خاص است. بر این مبنا شاید بتوانیم بر اصل تفاوت‌های فردی باور آوریم و تحقق خویشتن را نه فرایندی واحد برای همه آدمیان بل فرایندی ویژه برای هر فرد خاص بدانیم و نیز شاید بتوانیم نتیجه بگیریم که هم نوع صفات افراد نسبت به یکدیگر و هم میزان رشد هر کس در صفات خویش نسبی است.

۲- تناسب. برخاسته از اصل جامعیت است و بر این تاکید دارد که در فرد مجموعه صفات وی متناسب خلق شده است و در مجموع نیز در تحقق جهان - آنگاه که انسان مداخله می‌نماید - تناسب موجود بین فرد، جامعه و طبیعت باید رعایت گردد. جز این اگر باشد وحدت در نظام خلقت آسیب خواهد دید و نابهنجاری در هر بخشی از هستی که مورد این بی‌تناسبی است آشکار می‌گردد.

۳- استمرار. مسیر رشد بینهایت است. پس استمرار تربیت ضرورت دارد.

د- روشهای تربیتی

تعمق و غور در بحر هستی «دگر دیدن و دگر شنیدن» و هر تمرینی که برانگیزنده این درک و حس در انسان باشد که «جهان محضر خداوند است»، که «وجود، واحد است»، که «تجلی حق مدام است» از روشهای چنین تربیتی است. «آمیختن» و «آشنایی زدایی» دو روشی است

که بطور مشخص توانایی رسیدن به چنین اهدافی را فراهم می‌آورد.

مراد از «آمیختن» غوطه ور گردیدن در موضوع شناسایی و رسیدن به یک یگانگی ادراکی، حسی و عاطفی با موضوع مورد مطالعه است. در واقع، آمیختن روشی در برابر مشاهده و آزمایش است. در مشاهده و آزمایش آنگونه که در علم تجربی مطرح می‌شود، فاعل شناسایی می‌کوشد با کنار نهادن احساسات، عواطف و نگرشهای خود، با جدا انگاشتن کامل خویش از موضوع، راه به قانونمندیهای آن برده، واقعیت را از طریق حواس تجربه کند، در آن دست برد و تأثیر دخالت خود را در یابد. اما در «آمیختن» فاعل شناسایی با کنار نهادن عواملی که وی را از موضوع جدا می‌سازد، بعنوان یک انسان، یک کل واحد با همه موجودیت خویش با موضوع درمی‌آمیزد و در یک احساس یگانگی و وحدت با آن به شناخت نائل می‌آید.^(۳)

اما آشنایی زدایی با پالودن ذهن از عادات، با ایجاد

اکتشافی، حل مسئله و بویژه طراحی پیامدهای expressive^(۵) نمونه‌هایی از این مقوله‌اند. نیز بی‌تردید خلاقیت و آزادی دوروی سکه تعلیم و تربیتی هستند که با تکیه بر چنین اصولی شکل می‌گیرد. آزادی شرط لازم برای تحقق وجود فرد از درون، شکوفایی کامل او و ظهور ویژگیهای خلاقه وی است.

در پژوهش نیز روشهای کمی، کیفی و شهودی همه جایگاه در خور خود را دارند.

محتوای چنین آموزش و پرورشی تمام مظاهر هستی را می‌تواند دربرگیرد. خلاقیت در تمام عرصه‌های علمی، فنی، هنری، ... ستودنی است اما آنچه مهم است تأکید بر پیوستگی و هماهنگی همه عرصه‌های دانش است. هنر و ادبیات در محتوای این دیدگاه در تمام مقاطع مقامی ارجحند دارند. هدف، رساندن فرد به خودسنجی است. تأکید بر دگرگونیهای دم‌افزون واقعیت و بر نقش درون در این تحول در حالیکه هشیاری و مراقبت دائم مریبان کارآموده‌ای را می‌طلبد، خواهان رشد توانایی ارزشیابی در خود فرد است چه هیچکس بجز فراگیر و بدقت خود او

◆ همچون سایر پدیده‌ها خود، در مرحله‌ای از وجود خلق شده پس
ضرورت نیز داشته است و باین ترتیب، «امکان» آن نیز بدیهی
می‌نماید بجز این چون انسان نیز همچون هر پدیده‌ای قوه و فعل دارد و
تبدیل قوه به فعل در ذات هستی است، پس تربیت امکان پذیر می‌گردد.

قدرت دگر دیدن و دگر شنیدن، چشم دل را بروی جلوه‌های نوین هستی باز نگه می‌دارد. «آشنا در لغت بمعنای شناخته و در مقابل بیگانه غریب است. بنابراین آشنایی زدایی به فرآیندی اطلاق می‌گردد که نتیجه آن بیگانگی و غرابت است ...»^(۴)

آمیختن و آشنایی زدایی در واقع مسیر دوسویه، بالنده و فرارونده دیالکتیک خلاقیت است این دو مفهوم گرچه در ظاهر متضاد جلوه می‌کنند اما شناخت روند مدام خلق، از یکسو مستلزم غرقه شدن در آن برای درک لحظه و از سوی دیگر، خرق عادت و زدودن آشنایی برای درک لحظه بعد است.

بجز موارد پیشگفته، می‌توان اظهار نمود کلیه روشهایی که منجر به رشد ویژگیهای خلاقه در فرد می‌گردد و یا زمینه چنین رشدی را فراهم می‌آورد و همچنین بر درون فرد در فرآیند رشد ارجح می‌نهد دارای مقامی ویژه است. روشهایی همچون پرسش و پاسخ سقراطی،

۳- خسروزاد، مرتضی. عرفان و تربیت، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز، ۱۳۷۰، ص ۹۵.

۴- خسروزاد، مرتضی. «آشنایی زدایی» در بیان فرایند و روش پرورش خلاقیت، متن منتشر نشده.

۵- آیزنر در بحث خود از قالب‌های گوناگون تدوین اهداف، سه گونه هدف را معرفی می‌نماید: اهداف رفتاری، اهداف حل مسئله و E pressive Outcomes در مورد دو نوع اول مؤلف مذکور معتقد است که اهداف از قبل معین و بر برنامه مقدمند و بدینگونه هر دو در رویکرد «هدف - وسیله» فرار می‌گیرند. در رویکرد نخست فرآیند و محصول کاملاً از هم منفکند و هیچ تأثیر و تأثیری بر هم ندارند. در حل مسئله هدف از قبل معین است اما برای فرآیند هم موضوعیت و اصالت قائل است اما در رویکرد سوم روش بر هدف مقدم است، بدینگونه هر هدفی در جستجوی خلاقیت و اشکال جدید تجربه باشد - همچون هنر و ادبیات - از نوع Expressive Outcomes است.

برای توضیح بیشتر رجوع کنید به:

EisNER, Eliot W. Educational imagination. Third Ed. MacMillan College Publishing Company. p.118.

در تشخیص دگرگونیهای درونی خویش توانایی ندارد. اگر جهت حرکت بسوی منشأ هستی باشد پس رسیدن به استقلال هرچه بیشتر از دیگران، از نشانه‌های اصلی رشد است. جوهره وجود را در خویش یافتن و در مسیر خلاقیت شتافتن، باگسترش قدرت نقد و ارزیابی فرد نیز همراه است.

آزمون کارایی نظریه

الف- در وجه نظری

۱- نقد نظریه‌های موجود

دیویی در اثر برجسته خود^(۶) "Democracy and Education" به نقد و بررسی چند نظریه پرداخته، سپس نظریه خویش را ارائه می‌دهد. در این بخش از گفتار حاضر سعی بر آن است که برخی از نظریات مزبور و نیز خود نظریه دیویی هر چند به اختصار بر مبنای برداشت این مقاله بررسی گردد.

نظریه آمادگی - پیروان این نظریه برآنند که وظیفه تعلیم و تربیت آماده کردن کودک برای زندگی آینده است. بدینگونه زمان حال کودک فراموش شده و بگفته دیویی «گذشته ملاک آینده قرار می‌گیرد.»

مشکل اصلی این دیدگاه نادیده گرفتن درون فرد بعنوان مبنای حرکت و نیز وارونه دیدن فرآیند خلق است. طبق اعتقاد حکیم ما، در خلق تکرار نیست. بنابراین گذشته سیر آینده را تعیین نمی‌نماید. آینده بروی انسان گشوده می‌شود و زمان حال لحظه‌ای است که تمامی باید درک گردد. «وحدت با اصل وجود» حسی مربوط به «اکنون» است.

نظریه تشکیل ذهن - بنابر باور این رویکرد، تعلیم و تربیت عبارت است از تشکیل ذهن بوسیله ایجاد ارتباط و یگانگی بین محتویات آن، محتویاتی که بوسیله امور خارجی وارد ذهن شده‌اند.

عمده‌ترین اشکال این رویکرد اصالت دادن به بیرون و بتعبیری بهتر اصالت دادن به محتوا و به این ترتیب به فراموشی سپردن بالندگی و زیایابی ذهن و پویایی محتوا (دانش) است. دانش نیز همچون هر پدیده دیگر یک فرایند است. بنابراین هیچ لحظه‌ای از آن اصالت ندارد بلکه آنچه مهم است، درک این فرآیند و درآمیختن با آن است.

نظریه بازپیدایی گذشته^(۷) و بازنگری به آن^(۸) - بر مبنای این نظریه رشد فرد شامل تکرار مراحل منظم تغییرات گذشته زندگی حیوانی و انسانی است. این دیدگاه میزان‌ها و ملاکهای گذشته را پایه رفتار در زمان حال قرار می‌دهد. مهمترین ایرادی که بر این نظریه می‌توان وارد دانست این

است که در تجلی، تکرار نیست و از این رو تکرار و باز پیدایی گذشته امری بعید است. هرگاه این رویکرد تکرار گذشته را در حلقه‌ای فراونده مطرح می‌کرد بگونه‌ای که در هر دور، رخداد خاصی ضمن داشتن شباهتهایی بارخداد در دور قبل، از آن متکاملتر می‌بود - شبیه آنچه در دور هرمنوتیکی تأویل متن مطرح می‌گردد - شاید به نظریه‌ای منطقیتر بدل می‌گشت.

نظریه بازسازی تجربه - تعبیر جان دیویی از تربیت، تجدید نظر و دوباره ساختن تجربیات گذشته است. باین ترتیب تجربیات، معنای بیشتری یافته و فرد را آماده تجربیات بعدی می‌سازد و تجربه - خود - جریان فعالی است که مراحل اولیه آن در مراحل بعدی مؤثر است و تجدید نظر در آن باعث روشن شدن هرچه بیشتر امور می‌گردد.

اگرچه این نظری تأکیدی بر تغییر دارد و نیز درک تأثیر متقابل ذهن و عین از ویژگیهای بارز آن است اما از آنجا که جهت و هدف حرکت را نادیده انگاشته می‌تواند مورد نقد قرار گیرد. بجز این بر مبنای اصل «اتحاد عقل و عاقل و معقول» فاعل شناسایی و موضوع در مسیر رشد، پیوسته به اتحادی ژرف‌تر دست می‌یابند و مفهوم تضاد به وحدت می‌گراید حال آنکه در دیدگاه دیویی به پویایی اصل «تأثیر متقابل» و روند این پویایی اشارتی نرفته است. بدین شکل، از دیدگاه برداشتهای مقاله حاضر، کلیه رویکردهایی که فرض را بر جدایی ذهن و عین گذاشته و سپس به چگونگی تأثیر این دو بر هم می‌پردازد زیر سؤال قرار می‌گیرند. همچنین کلیه نظریاتی که در بررسی خود اصالت را به یکی از دو سوی تأثیر (درون و بیرون) نسبت می‌دهند به خطا می‌روند. از دیدگاه حرکت جوهری آنچه اصالت دارد یگانگی وجود و جلوه‌های بیوقفه آن است. بررسی هیچ پدیده‌ای با جدا نمودن آن از متن و یا فراموشی سپردن فرآیند بودن آن مقدور نیست.

بهمین ترتیب ترجیح متن و از یاد بردن تشخیص پدیده نیز بی‌ثمر بنظر می‌رسد. در عین حال واقعیت آن است که براساس جهتمندی پویایی جهان در کل و هر پدیده در جزء، لحظات آینده از گذشته متکاملترند و به این شکل تأثیر گذارتر، همچنانکه روح که بر ساقه جسم بالیده است و در مرحله‌ای از تکامل جسم شکفته است از پیچیدگی و توان تأثیرگذاری بیشتری برخوردار است.

۶- برای توضیحات بیشتر رجوع کنید به

Dewey, John. Democracy and Education. New York. Macmillan Company 1916.

7 - Recapitulation

8- Retrospection

روح، اینک با بهره بردن از عمیقترین خود آگاهی و دگرآگاهیها، با داشتن بیشترین توان آفرینش، هم خود فرارونده‌تر و پرشتاب‌تر از جلوه‌های دیگر می‌بالد و به پیش می‌رود و هم بر روند پیدایی جلوه‌های دم افزون واقعیت، مؤثر می‌افتد و در عین حال خود در این تأثیر، متأثر می‌شود و در هر لحظه پیچیده‌تر و پرتوان‌تر می‌گردد.

۲- پاسخ به پارادوکسهای تربیتی

اغلب متفکرین تربیتی تضادهایی در این حیطه را مورد بحث قرار داده و کوشیده‌اند راه برون شدن از آن را نیز بنمایانند. از جمله دکتر هوشیار اصل فعالیت به قید آن در مقابل اصل کمال، اصل حریت را در برابر سندیت و اصل تفرد را در مقابل اجتماع دانسته است^(۹). محمد قطب نیز تحت عنوان «خطوط متقابل جان بشر» مقولاتی همچون بیم و امید، خوشی و اکراه، واقعیت و تخیل، نیروی حسی و نیروی معنوی، محسوس و نامحسوس، فردگرایی و جمع‌گرایی، ... را متضاد دانسته و به بحث گذاشته است^(۱۰).

منشأ تضاد از دید دکتر هوشیار «درون» و «بیرون» و از دید قطب «جسم» و «روح» است. راه حل دکتر هوشیار تربیت در جهت دوم تضاد (کمال، سندیت و اجتماع) و راه حل محمد قطب تربیت در جهت خداوند (پاسخ به ندای فطرت) است.

نگارنده گفتار حاضر نیز تضادهای مزبور را تحت عنوان واحد «خلاقیات و جامعه‌پذیری» مورد بحث قرار داده، با فراگیرتر دانستن خلاقیات، جامعه‌پذیری را بخشی از آن دانسته پیشنهاد نموده است که با پذیرش خلاقیات بعنوان هدف، جامعه‌پذیری خلاق و پویا نیز خودبخود محقق خواهد شد^(۱۱).

در تفکر بر مبنای نظریه حرکت جوهری بنظر می‌رسد که منشأ تضاد در خود حرکت است. تضاد محصول حرکت جوهری است و معنای آن نه مانع‌الجمع بودن دو مقوله و یا رو در رو بودن آنها بلکه فراگیرتر بودن حالت تازه نسبت به حالت قبل است. حالت قبل بر طبق اراده خداوندی، خود، شرایط حرکت را فراهم آورده و جوانه تازه را آبیاری می‌کند. جوانه تازه پس از رشد، حالت قبل را در خود مستحیل می‌سازد و بتدریج بارز می‌گردد.

فرض فرایند بودن شخصیت اشیاء، بمعنای پذیرفتن گذشته و حال و آینده در یک کل واحد است، اما این پذیرش از نظر ذهنی، زمانی امکان‌پذیر است که پدیده خلق مدام و وحدت در هستی، از قبل مورد پذیرش باشد. بدینگونه فرد مدام پویا با جامعه مدام پویا کاملاً هماهنگ و همراهند، اما همچنانکه جوانه روح نخستین بار بر تنه

جسم بالیده است پیمان خلاقیات نیز پیوسته در فرد به پیش می‌تازد و جامعه تنها زمانی با این نوآوری در می‌افتد که خود از فطرت خلقت فاصله گرفته باشد.

ب- در وجه عملی

مشکلات موجود جهان، رشد بیرویه جمعیت، آلودگی محیط زیست، شکافته شدن لایه ازون، فقر، به فراموشی سپردن اخلاق و معنویت، فزونی گرفتن رفتارهای نابهنجار، تهدید جنگ هسته‌ای همه و همه نتیجه به فراموشی سپردن مبدأ و مقصد جهان، وحدت وجود، هماهنگی و همراهی تمام اجزاء هستی با یکدیگر، نتیجه نگرش تک بعدی انسان، جامعه، طبیعت و کل هستی است و متأسفانه بنظر می‌رسد که نظام موجود تعلیم و تربیت، نقش قابل توجهی در این نابسامانی‌ها داشته است.

سلطه دیدگاه رفتارگرایی و نهضت استاندارد‌گری، تأکید بر حفظ، بجای فهم، اصرار بر پاداش بیرونی بجای ارضاء درونی، ارزش دادن به ظاهر بجای باطن و ارائه بینناستب اطلاعات بدون داشتن ارتباط با زندگی واقعی و با یکدیگر و نیز به فراموشی سپردن گونه‌های متنوع شناخت در انسان و از یاد بردن عواطف و ذوق زیبایی شناسانه او، اصالت دادن به کمیت و روشهای کمی، همه و همه بجای اینکه به تربیت انسان منجر شود به سوء تربیت وی انجامیده است^(۱۲).

گمان این نوشته بر آن است که چنانچه امکان گفتگو بین نقطه نظرات مختلف در باب تعلیم و تربیت فراهم آید، شاید راههای بنیادین برون رفت از بحران عملاً موجود در سایه روشن این گفتگوها پدیدار گردد. نظام موجود تعلیم و تربیت اگرچه، خود آفریننده معضلات زندگی امروز بوده است اما گشودن این معضلات نیز بیدخالت و رهبری این نظام، شدنی نیست، با این شرط که خود، به نقد خود نشیند و نارسائیهها، کاستیهها، کم اندیشیها و کژاندیشیها را از وجود خویش بپالاید.

۹- هوشیار، محمدباقر. اصول آموزش و پرورش، چاپ سینا، ۱۳۳۱.

۱۰- قطب، محمد. روش تربیتی اسلام، برگردان سیدمحمد مهدی جعفری. انتشارات دانشگاه شیراز ۱۳۷۵. صص ۱۸۷-۱۳۳.

۱۱- خسروزاد، مرتضی، آموزش ابتدایی: خلاقیات یا جامعه‌پذیری (کوششی در حل یک پارادوکس). مجموعه مقالات «سمپوزیوم» نقش آموزش ابتدایی و جایگاه مطلوب آن در جامعه، انتشارات اداره کل آموزش و پرورش استان اصفهان، ۱۳۷۴، صص ۳۳۱-۳۱۷.

۱۲-۲۳- برای بررسی علل و بنیادهای استانداردگرایی و رفتارگرایی و نقاط ضعف آنها رجوع کنید به فصل اول از کتاب: